مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۱۹ ، بهار ۱۳۹۹جلد۳، ص۲۲-۱
http://www.jrse.ir

بررسی کفائت از دیدگاه تشیع

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره۱۹ه / بهار ۱۳۹۹ / ص ۲۲-۱

محمد زارعی[۱]، قاسم شفیعی[۲]
[۱] استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
[۲] استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

نویسنده مسئول:
قاسم شفیعی

چکیده

کفائت به دو دسته تقسیم می شود :۱- کفائتی که شرط صحت ازدواج است و کفائتی که به عنوان شاخصه های زوج مناسب بیان شده است ؛در این مقاله به شرائط صحت نکاح نظرشده است.

از دیدگاه فقها کفویت در سه امر مورد طرح است:

۱- اسلام ۲- مذهب ۳- تمکن مالی.

ازدواج با بی دینان جایز نیست اما در موردازدواج با سایر ادیان بین زن و مرد تفاوت است. ازدواج مرد مسلمان با کافر اهل کتاب اختلافی است ؛ گرچه در مورد عدم صحت ازدواج زن مسلمان با کافر کتابی چه به صورت دائم یا موقت اجماع وجود دارد.در باب کفویت در مذهب نیز همین تفاوت بین زن ومرد مشهود است وازدواج مرد شیعه با زن مخالف جایز بوده اما در مورد زن اختلاف نظر وجود دارد.تمکن مالی نیز گرچه در کلام برخی از فقها شرط دانسته شده است اما نظریه مشهور شرطیت آن قابل پذیرش نیست.

کلمات کلیدی: کفائت، نکاح،اسلام،تمکن مالی

۱- مقدمه

بر خلاف یهودیان که خود را ملت برتر و قوم برگزیدهٔ خدا می دانستند و هیچ گاه دیگر ملتها را با خود برابر نمی دیدند، آیین اسلام همهٔ افراد بشر را فرزند یک پدر و مادر می داند و مومنان به اسلام را از هر قوم وملتی که بوده باشند، برادر هم می شمارد و می فرماید:
«أنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَهٌ فَاَصلِحُوا بَینَ اَخَوَیکُم وَ اتَّقُوالله[1] ؛ هر آینه مومنان برادرانند؛ میان برادرنتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید.»
و بلکه اسلام از همان آغاز با روح عصبیت و ملی گرایی و هرگونه نژاد پرستی مخالف بوده و با شعار «اِنَّ اَکرمَکُم عِندَالله اَتقیکُم»[2] و عباراتی مانند: «کلکم من آدم و آدم من تراب» و : «لافخر لعربی علی عجمی و لا الابیض علی الاسود الا بالتقوی». کوشیده است که گرایش های ناسیونالیستی را از میان امت اسلامی ریشه کن سازد و عملاً نیز پیامبر(صلی الله علیه و آله) مسلمانان را از هر قوم و ملتی که باشند با یکدیگر برابر قرار داده و با افتخارات نژادی به شدت مبارزه نموده است.

از این جهت تردیدی نیست که ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبتنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده است، بلکه بی تردید این ممنوعیت به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی اخلاقی و حفظ اصالت های خانوادگی بوده است.

البته روشن است که مقصود ما از الغای افتخارات نژادی در اسلام، این نیست که مسلمانان همیشه از این گونه گرایش های افراطی و ناسیونالیستی برکنار بوده اند، بلکه برعکس، بعضی از مسلمانان با همهٔ تاکید اسلام بر اصالت ندادن به افتخارات نژادی، آگاهانه یا ناخودآگاه به احساسات ناسیونالیستی تمایل پیدا کردند و برای خود امتیازاتی قائل شدند که از جملهٔ آنها عدم برابری دیگر ملتهای مسلمان با آنان از نظر حق ازدواج بوده است.

موضوع همشانی و کفویت زن و مرد در ازدواج از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه فقیهان اسلام قرار گرفته و پیرامون معیارهای کفویت به بحث و بررسی پرداخته اند. به نظر فقها، کفویت در نکاح معتبر و شرط بوده و بدون رعایت آن، نکاح صحیح نمی باشد: «الکفاءه معتبره فی النکاح»[3] بعضی نیز به عدم اختلاف و اجماع علماء در اعتبار و شرطیت آن اشاره کرده اند ،[4] مثلاً مرحوم نجفی می نویسد: «لاخلاف فی ان الکفاء ه شرط فی النکاح، بل الاجکماع بقسمیه علیه؛ هیچ اختلافی در اینکه کفائت شرط در نکاح است وجود ندارد، بلکه در نوع اجماع نیز بر آن دلالت دارد[5]»

البته فقهاء معمولاً این شرطیت کفائت را در طرف مرد، معتبر و لازم می دانند: «الکفاءه معتبره فی النکاح فی طرف الزوج اجماعاً و اما فی الزوجه فخلاف یظهر و فی التذکره: انها غیر معتبره عندنا؛[6] کفائت در نکاح از جانب مرد، اجماع بر اعتبار آن است ولی از جانب زن، اختلاف وجود دارد و در تذکره آمده: کفائت نزد ما از جانب زن غیر معتبر است.»

کفائت زوجین درفقه شیعه دردو مورد بحث می شود: ۱- کفائت به عنوان شرط صحت ازدواج که شرط برابری دراسلام به اجماع همه علماء امامیه لازم است و شرط برابری درایمان به عقیده برخی و شرط تمکن زوج ازپرداخت نفقه به عقیده برخی دیگر از علماء مطرح لازم گردیده است.

۲- کفائت در نکاح در معرفی و مشخصات زوج مناسب. بدلیل اهمیت قسمت اول یعنی کفائت به عنوان شرط صحت به شرح این موضوع در این مقاله می پردازیم:

۲- ازدواج با بی دینان و پیروان ادیان غیر توحیدی

همان گونه که قبلاً گفته شد، معیار حرمت ازدواج با غیرمسلمانان در اسلام، مسائل نژادی و افتخارات ملی و گروهی نیست، بلکه تنها علت این ممنوعیت، جلوگیری ازنفوذ انحرافات عقیدتی در مسلمانان است که این تحریم نیز در مورد پیروان ادیانی که در اصل توحیدی بوده اند، هرچند که در حال حاضر موحد نیز نباشند، استثنا شده و ازدواج با اهل کتاب مجاز شمرده شده است، ولی در مورد افرادی که جزء پیروان ادیان توحیدی نیستند، آیات و روایات متعددی ازدواج با آنان رامنع کرده است.

دلیل فقها در حکم به حرمت ازدواج با بیگانگان، در درجه اول قرآن کریم است که در آیات متعددی ازدواج با گروهی از بیگانگان را منع فرموده است ودر مواردی ظاهر آیات حاکی از منع ازدواج با هر فرد غیر مسلمان است؛ چه این که از ازدواج با کفار نهی شده و واژه کافر حتی اهل کتاب را نیز شامل می شود، بر خلاف واژهٔ مشرک که در شمول آن نسبت به اهل کتاب در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، و لذا یک بار دیگرمجموع آیات ناظربه این مساله راموردتوجه قرار می دهیم.

مجموع آیاتی که در قرآن کریم در این زمینه وجود دارد، آیات ذیل است:

۱- «ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن و لامه مومنه خیر من مشرکه ولو اعجبتکم و لاتنکحوا المشرکین حتی یومنوا و لعبد مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجنه و المغفره باذنه و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون؛[7]

زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مومن بهتر از آزاد زن مشرک است هرچند شما را از او خوش آید و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند، زن مومن مدهید و بردۀ مومن بهتر از مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید. اینان به سوی آتش دعوت میکنندو خدا به جانب بهشت و آمرزش. و آیات خودرا آشکار بیان می کند، باشد که بیندیشند.»

۲- «یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مومنات فلاترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهم و لاهم یحلون لهن و اتوهم ماانفقوا ولاجناح علیکم ان تنکحوهن اذا اتیتموهن اجورهن ولاتمسکوا بعصم الکوافر و سئلواما انفقتم و لیسلوا ماانفقوا ذلکم حکم الله یحکم بینکم و الله علیم حکیم؛[8]

ای کسانی که ایمان آورده اید! چون زنان مومنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزدکافران بازشان مگردانید، زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز بر آنها حلال نیستند. و هرچه آن کافران برای این گونه زنان هزینه کرده اند بپردازید.و اگر آنها را نکاح کنید و مهرشان را بدهید، مرتکب گناهی نشده اید و زنان کافر خودرا نگه مدارید و هرچه هزینه کرده اید از مردان کافر بخواهید و آنها نیز هر چه هزینه کرده اند از شما بخواهند. این حکم خداست. خدا میان شما حکم می کندو او دانا و حکیم است.»

۳-«الزانی لاینکح الازانیه او مشرکه و الزانیه لاینکحها الازان او مشرک و حرم ذلک علی المومنین؛[9]

مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را نمی گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک نمی گیرد؛ و این بر مومنان حرام شده است.»

۴-«الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات اولئک مبرون مما یقولون لهم مغفره و رزق کریم؛[10]

زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک. آنها از آنچه درباه شان می گویند منزهند. آمرزش و رزق نیکو برای آنهاست.»

۵- « و المحصنات من النساء ... ؛

و نیز زنان شوهر دار برشما حرام شده اند، مگر آنها که به تصرف شما در آمده باشند. از کتاب خدا پیروی کنید، جز اینها زنان دیگر هرگاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح در آورید، نه به زنا، بر شما حلال شده اند. و زنانی را که از آنها تمتع می گیرید، واجب است که مهرشان را بدهید، و پس از مهر معین، در قبول هر چه هر دو بدان رضا بدهید گناهی نیست. هر آینه خدا دانا و حکیم است* هرکس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مومن را به نکاح خود در آورد، از کنیزان مومنی که مالک آنها هستید به زنی گیرید و خدا به ایمان شما آگاهتر است. همه از جنس یکدیگرند؛ پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان رابه نحو شایسته ای بدهید. و باید که پاکدامن باشند، نه زناکار و نه از آنها که به پنهان دوست میگیرند. و چون شوهر کردند، هرگاه مرتکب فحشا شوند، شکنجۀ آنان، نصف آزاد زنان است، و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند. با این همه، اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است* خدا می خواهد برای شما همه چیز را آشکارکند و به سنت های پیشینیانتان راه بنماید و توبه شما را بپذیرد، که خدا دانا و حکیم است.

۶-«الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا اتیموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخره من الخاسرین؛[11]

امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است . طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مومن و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست گیری، بر شما حلالند. و هرکس که به اسلام کافر شود، عملش ناچیز شودو در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

شأن نزول آیات

علامۀ طباطبائی(ره) می نویسد: اولین سوره ای که بعد از هجرت در مدینه نازل شده، سوره بقره است و سوره ممتحنه قبل از فتح مکه (سال هفتم هجرت) درمدینه نازل شده و سورۀ مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده، و لذا احکام این سوره در صورت تعارض، ناسخ احکام دیگر است و احکام این سوره منسوخ نیست، چه این که آیۀ پیشین نمی تواند ناسخ آیۀ پسین(از لحاظ زمان) باشد.[12]

مرحوم طبرسی می نویسد: آیۀ ۲۲۱ از سورۀ بقره در مورد شخصی به نام مرثدبن ابی مرثد نازل شده که از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ماموریت داشت گروهی از مسلمانان راکه درمکه بودند برباید، و هنگامی که مرثد وارد مکه شد، زنی به نام عناق- که سابقۀ دوستی با

وی داشت- او را به همخوابگی با خود دعوت کرد و او امتناع کرد و گفت: بایستی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) اجازه بگیرم، و به این مناسبت ، آیۀ ۲۲۱ بقره ازدواج بامشرکان را حرام اعلام فرموده است.[13]

از نویسندگان اهل سنت، سیوطی نیزدر تفسیر در المنثور همین وجه را از ابن عباس نقل کرده است.[14]

سیوطی می افزاید که واقدی از سدی، از انس بن مالک و او از ابن عباس نقل کرده که آیۀ ۲۲۱ به مناسبت ازدواج عبدالله بن رواحه با کنیز سیاه پوست مسلمانی نازل شده، چه این که روزی عبدالله به جهت کاری کنیزش را آزاد کرد و او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکایت برد و پیامبر به عبدالله اعتراض کرد و ازاین رو عبدالله برای جبران کار خود در صدد ازدواج با کنیزش برآمد، در حالی که از نظر عمومی، این کار قبیح به نظر می آمد؛ یعنی مردم عرب ازدواج با کنیز را نمی پسندیدند، و لذا آیۀ قرآن نازل شد که «ولامه مومنه خیرمن مشرکه»؛ بنابراین، هدف اصلی آیۀ ۲۲۱، رفع موانع ازدواج با کنیزان است.[15]

بعضی نیز نزول آیه را به مناسبت ازدواج حذیفه دانسته اند که کنیزی داشت و او را آزاد کرد وبا وی ازدواج نمود. علامۀ طباطبایی می فرماید: مانعی ندارد که آیه پس از همۀ این امور و ناظر به همگی نازل شده باشد.

و اما آیۀ سورۀ ممتحنه به مناسبت مهاجرت بعضی از زنان اهل مکه به مدینه، پس از صلح حدیبیه، نازل شده است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صلح حدیبیه با مشرکان مکه عهد نموده بود که هر فردی از مردم مکه که مسلمان شود به مسلمانان بپیوندد، براساس پیمان صلح، بایستی به مردم مکه بازگردانده شود،ولی مردم مکه الزامی به بازگرداندن فردی که از جمع مسلمانان گریخته باشد ندارند.[16]

اتفاقاً زنی از مردم مکه مسلمان شدو به مسلمانان پیوست و هنگامی که شوهر زن برای بازگردانیدن او مراجعه کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پیمان حدیبیه مخصوص مردان فراری از مکه است و شامل زنان نمی شود و به این مناسبت آیه نازل شد که زنانی که از مردم مکه به مدینه مهاجرت می کنند، بایستی از طرف مسلمانان آزموده شوند و در صورتی که واقعاً به اسلام ایمان داشته باشند، نبایستی به مکه عودت داده شوند، چرا که نه زنان مومن بر مشرکان حلالند و نه مردان مشرک بر زنان مومن حلالند؛ بنابراین تنها مسلمانان براساس پیمان صلح و یا حکم ویژه موظفند مهریه و مخارجی را که شوهر آن زن در مراسم ازدواج با این زن مصرف نموده به او بپردازند و سپس ازدواج با آن زن مهاجر، برای مسلمانان بلامانع خواهد بود، و از این جهت در مواردی مشابه، مسلمانان و مردم مکه می بایست تنها مهریۀ زنان فراری از یکدیگر را بپردازند. چه این که مسلمانان نیز در صورتی که زنانشان به کفر می گراییدند، بایستی به حکم آیۀ «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»، از ادامۀ زناشویی با آنان اجتناب می کردند، چنان که آیۀ یازدهم از همین سوره نیز تاکیدی بر مطلب فوق است.

علامۀ طباطبائی(رحمه الله) می نویسد: آیۀ سوم از سورۀ نور براساس روایات رسیده از ائمه (علیهم السلام)، ناظر به حرمت ازدواج با زنان متهم به زنا پس از اشتهار و اقامۀ حد قبل از توبه می باشد و بعضی این آیه را که مفهوماً می رساند مرد زناکار با زن زانی و مشرک می تواند ازدواج کند و زن زانی می تواند بامرد مشرک و زناکار ازدواج کند را منسوخ به آیۀ ۲۲۱ بقره دانسته اند؛ چه این که به اعتقاد بعضی، ازدواج با بیگانگان تا سال ششم هجرت بلامانع بوده و آیۀ سورۀ نور، مبین همین مطلب است و با نزول آیۀ ۲۲۱ سورۀ بقره، ازدواج با مشرکان مطلقاً ممنوع اعلام شده است.

سیوطی در تفسیر درالمنثور از احمد حنبلی و نسائی و حاکم نیشابوری و ابن جریر و بیهقی و ابوداوود از عبدالله بن عمر روایت کرده اند که زنی به نام ام مهزول معروف به زنا بود و یکی از مسلمانان در صدد همخوابگی با او بر آمد و به این مناسبت آیۀ سوم از سورۀ نور نازل شد.

و بعضی نیز آورده اند که پس از هجرت مسلمانان به مدینه، به علت بالا بودن مهر و گرانی قیمتها به زحمت افتادند، و لذا در صدد بر آمدند از زنان معروف برای اطفای غریزه جنسی استفاده کنند و لذا آیه فوق نازل شده است ،و اما آیۀ ۲۶ سورۀ نور را نیز مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: براساس روایتی از امام باقر(علیه اسلام) این آیه همانند آیۀ سوم، منع از ازدواج مسلمانان با زناکاران می نماید و به همین مناسبت نازل شده که گروهی از اصحاب در صدد ارتباط با زنان آلوده بوده اند و قرآن آنان را از این کار برحذر داشته است.[17]

و اما درمورد آیات سورۀ نساء، بدون شبهه آیۀ ۲۴ ناظر به حکم ازدواج موقت است و علامۀ طباطبائی می فرماید: این آیه در نیمۀ اول سالهای بعد از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه، نازل شده و بسیاری از اهل سنت معتقدند که این آیه، ناظر به ازدواج موقت است و بسیاری معتقدند که این آیه، ناظر به غزوۀ اوطاس است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) براساس آیۀ شریفه به مسلمانان اجازه داد که از زنان اسیر- پس از سپری شده یک طهر- استمتاع جویند و نیز اجازۀ ازدواج موقت به آنان داده شده است.

بنابراین بسیاری از اهل سنت، این آیه را مربوط به جنگ اوطاس دانسته اند که پس از فتح مکه و بعد از جنگ حنین رخ داده است و براساس این آیه، ازدواج با زنان اسیر، هرچند شوهر دار بوده اند- پس از استبرا- جایز شمرده شده است، چنان که سیوطی در درالمنثور، از احمد و مسلم و ترمذی و نسائی و بیهقی و ... از ابوسعید خدری روایت نموده است؛ و به همین مناسبت، روایتی از پیامبر (صلی الله علیه

و آله) نقل شده که فرمود: «لاتوطا حامل حتی تضع حمله و لاغیر حامل حتی تحیض». چنان که احمد در مسند و ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک، آن را روایت کرده اند[18]

بعضی نیز نزول آیه را مربوط به شهر مکه، پس از عمرۀ قضای پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته اند. طبق نظر علامه طباطبائی به نقل از بعضی مفسران ، مسلمانان تا سال ششم هجرت، در ازدواج با بیگانگان منعی نداشتند[19].

۳- ازدواج با مرتد

فقهای اسلام اتفاق نظر دارند که ازدواج با ارتداد یافتگان از اسلام، مطلقاً و مرتدان از اهل کتاب- در صورتی که به آیین غیر اهل کتاب درآیند- جایز نیست، ولی در صورتی که فردی از اهل کتاب به آیین دیگری از اهل کتاب درآید، مثل این که مسیحی ، یهودی شود و یا فردی مشرک به آیین اهل کتاب بگرود و نیز در صورتی که زنی از اهل کتاب به اسلام بگرود، در بطلان ازدواج او با شوهر غیر مسلمانش اختلاف نظرهایی بین فقهای اسلام وجود دارد.

به هر حال، در اینکه ارتداد یکی از عوامل جدایی همسران بوده و ازدواج با مرتد- چه به صورت ابتدایی و چه به صورت استدامه ای- ممنوع است، شبهه ای نیست، گو این که در بعضی از آثار ارتداد، آرای فقها متفاوت است.

فقیه بزرگوار شیعه، مرحوم صاحب جواهر در چند مورد از مباحث گستردۀ خود متعرض احکام ارتداد شده است: اول در باب طهارت و دوم در باب نکاح و سوم در باب حدود.

اما نظر صاحب جواهر در مورد ازدواج با مرتدان:

«ولا نزول عنه املاکه بل یکون باقیاً علیه و ینفسخ العقد بینه و بین زوجته لعدم جواز نکاح الکافر مسلمه ابتداءاً و استدامه (ویقف نکاحها علی قضاء العده)؛ لانه مقبول التوبه فان تاب فیها کان احق بزوجته کما مرفی کتاب النکاح[20]».

اموال شخص مرتد از ملکیت او خارج نمی شود، بلکه همچنان مال او خواهد بود، ولی عقد ازدواج بین شخص مرتد و همسرش فسخ می شود؛ چه این که ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان- چه به صورت ابتدایی و چه به صورت استدامه ای- جایز نخواهد بود (و هنگامی که دوران عده زن سپری شد، می تواند با هر فرد دیگری به دلخواه خود ازدواج نماید)، زیرا چنین فردی در صورتی که به عقیدۀ اصلی خود بازگردد و ازگرایش جدید توبه کند، توبۀ او پذیرفته است؛ بنابراین اگر قبل از انقضای عده توبه نماید، او به همسرش از هر فرد دیگری سزاوارتر است، چنان که در باب نکاح نیز به این مساله تذکر داده شد».

جملۀ «لعدم جواز نکاح الکافر المسلمه ابتداء و استدامه» ناظر به این مطلب است که جدایی همسر شخص مرتد از او، در واقع عقوبتی خاص برای مرتد نیست، بلکه مربوط به اصل دیگری است که همۀ فقها در باب نکاح بر آن تاکید دارند که ازدواج زن مسلمان با فرد غیر مسلمان جایز نیست؛ بنابراین هرگاه که این مانع برطرف شود، زندگی مشترک آن دو با همان عقد اول- چه در صورتی که عده زن سپری نشده باشد (به عقیدۀ اکثر فقها) و چه ازدواج مجدد آن دو، در صورتی که عده سپری شده باشد (به اتفاق همه فقها) – بلامانع خواهد بود.

بعنوان مثال شهید ثانی در کتاب شرح اللمع می نویسد:

«ولو ارتد احد الزوجین عن الاسلام قبل الدخل بطل النکاح سواء کان الارتداد خطرناً ام ملیاً...؛

و اگر یکی از زوجین قبل از دخول از مرتد از اسلام شود نکاح باطل می شود چه ارتداد فطری باشد یا ملی، و اگر ارتداد از جانب زوج باشد نصف مهر بر او واجب می شود، چون فسخ از جانب اوست.... و اگر ارتداد از جانب زن باشد، مهری برای زن نیست، چون فسخ از جانب زن قبل از دخول انجام شده اما اگر ارتداد بعد از دخول باشد، فسخ شدن نکاح موقوف بر تمام شدن عده است اگر ارتداد از جانب زن باشد چه مرتد فطری باشد و یا ملی یا اگر از جانب زوج ارتداد غیر فطری باشد، پس اگر مرتد قبل از انقضای عده برگشت (و توبه کرد) نکاح ثابت است و گرنه فسخ می شود و چیزی از مهر ساقط نمی شود چون با دخول مهر مستقر شده و اگر ارتداد از نوع فطری باشد، زن بلافاصله از او جدا می شود و چون توبه اش پذیرفته نمی شود بلکه کشته می شود و با ارتدادش اموالش از (ملکیت) او خارج می شود و همسرش از او جدا شده و عده وفات نگه می دارد.[21]

۴- ازدواج با اهل کتاب

۴-۱- نگاهی به متون فقهی

نگاهی به متون فقهی نشان می دهد که فقیهان شیعه در مورد ازدواج ابتدایی با زنان یهودی و مسیحی، گفتار گوناگون و متفاوت دارند. می توان از میان این متون، شش قول و فتوای زیر را استخراج کرد:

۱ . حرام بودن ازدواج دائم و موقت با زنان یهودی و مسیحی شیخ مفید، سید مرتضی و ابن ادریس، این قول را اختیار کرده اند. شیخ مفید در مقنعه می نویسد:

(نکاح الکافرۀ محرّم بسبب کفرها سواء کانت عابدۀ وثن، او مجوسیۀ، او یهودیۀ، او نصرانیۀ[22]
ازدواج با زن کافره، حرام است به سبب کافر بودنش، چه آن زن بت پرست باشد یا زردشتی یا یهودی یا مسیحی.
سید مرتضی نیز، در کتاب انتصار می نویسد:
(ومما انفردت به الامامیۀ حظر نکاح الکتابیات، وباقی الفقهاء یجیزون ذلک[23]
از جمله احکامی که تنها فقیهان امامیه به آن فتوا داده اند، ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب است. و دیگر فقیهان (اهل سنت) آن را تجویز کرده اند.
ابن ادریس نیز پس از این که نخست فتوا به جایز بودن ازدواج با این دسته از زنان در هنگام ضرورت می دهد، می افزاید:
(وقال بعض اصحابنا: انه لایجوز العقد علی هذین الجنسین عقد متعۀ ولاعقد دوام... وهو قوی یمکن الاعتماد علیه، والرکون الیه[24]
و بعضی از علمای ما گفته اند: عقد بر این دو دسته جایز نیست، نه عقد موقت و نه عقد دائم... و این فتوایی قوی است و می توان بر آن اعتماد کرد.
۲ . جایز بودن ازدواج موقت با این زنان، حتی در صورت اختیار و جایز بودن ازدواج دائم با آنان، تنها در صورت اضطرار.
فتوای شیخ طوسی در برخی از کتابهایش و ابن حمزه و ابن برّاج طرابلسی چنین است.
عبارت شیخ در نهایه:
(ولایجوز للرجل المسلم ان یعقد علی المشرکات علی اختلاف اصنافهن یهودیۀ کانت او نصرانیۀ، او عابدۀ وثن. فان اضطر الی العقد علیهن، عقد علی الیهودیۀ والنصرانیۀ، وذلک جایز عند الضرورۀ[25]
مرد مسلمان، نمی تواند با زنان مشرکه، اعم از یهودی، مسیحی و بت پرست، عقد ازدواج ببندد. پس اگر به عقد بستن بر اینان اضطرار پیدا کرد، به زنان یهودی و مسیحی عقد ببندد و این کار، هنگام ضرورت جایز است.
مقصود شیخ از ازدواج، در این عبارت، قسم دائم آن است; زیرا وی در همین کتاب می نویسد:
(ولابأس ان یعقد علی هذین الجنسین عقد المتعۀ مع الاختیار.[26]
ازدواج موقت مسلمان با این دو گروه از زنان [زنان یهودی و مسیحی] در صورت اختیار، مانعی ندارد.
۳ . جایز نبودن عقد ازدواج با ایشان، به صورت مطلق، یعنی عقد دائم و موقت، در هر دو صورت اختیار و اضطرار.
بنابر نقل محقق ثانی در جامع المقاصد، این فتوا، قول دیگر شیخ مفید در مسأله است.[27]
۴ . جایز بودن ازدواج موقت با این زنان و حرام بودن ازدواج دائم با ایشان.
در میان فقیهان، ابوالصلاح حلبی، سلاّر، ابن حمزه و محقق صاحب شرایع، این قول را اختیار کرده اند.بلکه محقق کرکی در جامع المقاصد، این قول را به بیشتر فقیهان پسین نسبت داده است.[28]
۵ . حرام بودن ازدواج دائم و موقت با ایشان در فرض اختیار و جوازِ دو قسم ازدواج، در صورت اضطرار. بنابر نقل محقق ثانی در جامع المقاصد، ابن جنید این قول را پذیرفته است.
۶. جایز بودن ازدواج با ایشان، به هر دو صورت: دائم و موقت. این قول، در میان فقیهان پیشین شیعه، طرفدار چندانی نداشته است و تنها شمار اندکی، مانند: ابن ابی عقیل و شیخ صدوق آن را پذیرفته اند.[29] اما در میان فقیهان پسین، به تدریج به طرفداران این قول افزوده شده است، از جمله صاحب جواهر، همین نظر را تقویت و استوار کرده است. مراجعه به رساله های عملیه موجود نیز، بیانگر گرایش گروهی از فقیهان معاصر به این قول است.
استاد محمد جواد مغنیّۀ در این زمینه می نویسد:
(گروه زیادی از فقیهان امامی مذهب در عصر حاضر، ازدواج دائم با زنان اهل کتاب را جایز می دانند و محکمه های جعفری مذهب لبنان، چنین عقدی را جاری می سازند و همه آثار ازدواج را بر آن بار می کنند.[30]»[31]
شیخ طوسی(رحمه الله) درکتاب المبسوط می نویسد: مشرکان بر سه قسمند: اهل کتاب و غیر اهل کتاب(بت پرستان) وکسی که شبه اهل کتاب بودن در مورد او هست. در مورد اهل کتاب،یعنی یهودو نصارا، فقهای شیعه معتقدند که تزویج با آنان جایز نیست و ذبایح آنا را نیز حلال نمی دانند، ولی همه فقهای عامه، اکل ذبایح ونکاح با زنان آزاد آنها را جایز دانسته اند، واما سامره و صابئین را بعضی قومی از یهود و نصارا دانسته اند، ولی صحیح این است که صابئان نصرانی نیستند. زیرا ستارگان را می پرستند ولذا نکاح با زنانشان و خوردن ذبایح آنان حلال نخواهد بود. واما ازدواج با زنان پیرو کتابهای آسمانی دیگر غیز از تورات و انجیل مثل پیروان صحف ابراهیم و زبور داود نیز جایز نیست و اما ازدواج با گروه دوم، یعنی بت پرستان، جایز نیست و گروه سوم، که شبهه کتابی بودن در مورد آنان هست، یعنی مجوسیان را بعضی دارای کتاب دانسته اند و بعضی چنین عقیده ای ندارند، و لذا جزابوثور از عامه، هیچ یک از فقها از ازدواج با آنان را

جایز ندانسته اند و اصحاب ما از امامیه، ازدواج موقت با اهل کتاب را جایز دانسته و حدیثی نیز در جواز تمتع از مجوسی روایت کرده اند.[32]

همچنین شیخ طوسی در همین کتاب در باب خصایص پیامبر(صلی الله علیه و آله) می نویسد:

چیزهایی که اختصاصا بر پیامبر تحریم شده عبارت از اموری است و(از جمله آنها) به نظر بعضی از اهل سنت،ازدواج با زنان کتابی است، اما شیعه ازدواج دایم با زنان کتابی را برای هیچ کس جایز نمی داند[33] و در جای دیگر می نویسد:

برای پیامبر ازدواج با زنان آزاد کتابی نیزجایز نیست، چه این که ازدواج با آنان در حقیقت بر همگان حرام است، به دلیل آن که خداوند در سوره بقره می فرماید: «با زنان مشرک تا هنگامی که مسلمان نشوند ازدواج نکنید» ونیز در سوره ممتحنه می فرماید: «و لا تمسکوا بعصم الکوافر؛ به پیوندهای قبلی با زنان کافر متمسک نشوید»[34]

مقدس اردبیلی(رحمه الله) در تفسیر زبده البیان ذیل آیه ۲۵ سوره نساء می نویسد: «ظاهر آیه می رساند که ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان (چه کتابی یاغیر کتابی) جایز نیست؛ زیرا قید مومنات دوباره تکرار شده: « ومن لم یستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المومنات فمن ماملکت ایمانکم من فتیاتکم المومنات» ولی از آن جا که این ظهورمربوط به مفهوم وصف است، حجیت ندارد، بنابراین،این آیه تعارضی با آیات حلیت نکاح با اهل کتاب ندارد»[35]

بعضی، از این آیه استفاده کرده اند که با توجه به مفهوم شرط، ازدواج با کنیزان در صورتی که توانایی ازدواج با زنان آزاد باشد، جایز نیست. ولی حق این است که آیه شریفه، صراحت در شرط ندارد وتنها از آن، ترجیح ازدواج با زن آزاد فهمیده می شود، زیرا مفهوم آن گاه حجت است که برای قید، فایده ای غیر از نفی حکم نباشد، ولی در این جا فایده دیگری وجود دارد وآن ، ترغیب به نکاح است و این که نکاح زن آزاد اولی است بنابراین، معنای آیه این است که: اگر ازدواج با فرد اعلا یعنی زن مسلمان آزاد ممکن باشد عقلا و شرعا مقدم است وگر نه با فرد ادنا ازدواج کند.

علاوه براین که سیاق آیه می رساند که آیه درصدد ارشاد است نه درصدد امرونهی.

و در صفحه ۵۲۷، ذیل آیه « لاتنکحوا المشرکات» می نویسد: اولین مطلبی که از آیه استفاده می شود،تحریم ازدواج با زنان مشرک است،اعم از این که کتابی باشند یا غیرکتابی، چه این که اهل کتاب نیز به دلیل آیه شریفه «وقالت الیهود عزیر ابن الله .. سبحانه عما یشرکون»[36] مشرکند سپس می افزاید بعضی این آیه را منسوخ به آیه پنجم سوره مائده دانسته اند ولی نسخ صحیح نیست بلکه تخصیص است زیرا اگرنسخ بود می بایست نکاح مشرکات غیر کتابی نیز صحیح باشد، ولذا قاضی می فرماید: ولکن این آیه به وسیله آیه «المحصنات» تخصیص خورده است، اما فقهای شیعه برخی با قاضی موافقند و برخی هم ازدواج با زنان اهل کتاب را مطلقا تجویز نمی کنند. و بعضی هم جواز ازدواج با زنان اهل کتاب را منحصر به ازدواج موقت دانسته اند.

مقدس اردبیلی سرانجام می نویسد: ظاهر آیه گویای این است که ازدواج بین مسلمان و کافری که همان مشرک حقیقی است حرام است ولذا آیه شریفه شامل اهل کتاب نمی شود هم از نظر لغت و هم از نظرعرف، زیرا اعتقاد به این که خداوند پسر دارد مستلزم شرک حقیقی نیست و این که آیه شریفه به آنان مشرک اطلاق کرده نیز اثبات نمی کند که آنان مشرک حقیقی اند.وهمچنین آیه شریفه همه غیر مشرکان حقیقی از همه فرقی که حکم به کفر آنها می شود را شامل نمی گردد و اصل برجواز نکاح است و عموم ادله نکاح نیز جواز را می رساند و ظاهر آیه مائده نیز جواز ازدواج با کتابی را می رساند. وهمچنین آیه شریفه،گویای آن است که تزویج کنیزان مطلقا جایز است، چنان که این نکته را نیز بیان می کند که همخوابی با کافران از طریق مالک شدن آنان جایز نیست، البته در صورتی که نکاح را در آیه به معنای وطی بگیریم ولی این معنا بعید است و خلاف ظاهر است[37].

و بالاخره مفصل ترین سخن در این بحث متعلق به مرحوم محمد حسن نجفی است او در جلد سی ام جواهرالکلام پس از آن که حرمت نکاح مسلمان با زن غیر کتابی را مورد اجماع فقهای مسلمان می داند، می فرماید: تنها صاحب کتاب خلاف، از بعضی اصحاب حدیث، قول به جواز نکاح با غیر کتابی را نقل کرده و ما آن را نیافتیم ولی جزصاحب خلاف نیز چنین مطلبی نقل نکرده است.

واما در مورد ازدواج با زنان اهل کتاب می فرماید: مقتضای تحقیق این است که ازدواج با آنان جایز است چه به صورت دایم و چه منقطع و چه ملک یمین، اعم از این شخص قدرت ازدواج با زن مسلمان را داشته باشد یا نداشته باشد،خواه زن مسلمانی را درعقد ازدواج خود داشته باشد یا نداشته باشد چه این که اولا خداوند در آیه پنجم سوره مائده به صورت مطلق ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز دانسته است وفرض بر این است که سوره مائده آخرین سوره قرآن است و احکام آن قابل نسخ به آیات دیگرنیست و لذا از پیامبر روایت شده که: « سوره المائده آخرالقرآن نزولا فاحلوا حلالها و حرموا حرامها،سوره مائده،آخرین بخش قرآن است که نازل شده پس حلال آن را حلال شمارید وحرامش را تحریم کنید».

واز امامان معصوم (علیهم السلام) نیز نقل گردیده که فرموده اند: از سوره مائده چیزی نسخ نشده است ازجمله این روایات سخن علی (علیه السلام) است که در جمع شورای استفتای عمربن خطاب به هنگامی که مغیره بن شعبه گفت: من شخصا دیدم که پیامبر برای وضوبر روی چکمه اش مسح نمودند امام فرمود: قبل از نزول سوره مائده، از پیامبر چنین چیزی دیدی، یا بعد ازآن؟

این سخن از امام حاکی از آن است که آیات سوره مائده به سبب موخر بودن در نزول می توانند ناسخ آیات دیگر قرآن باشند ولی منسوخ به آیات دیگر نخواهند بود چه این که متقدم در نزول نمی تواند ناسخ آیه متاخر باشد.

آن گاه صاحب جواهر می نویسد:

بعضی از فقها مدعی نسخ آیه پنجم سوره مائده به آیه ۲۲۱ بقره و آیه دهم سوره ممتحنه می باشند و روایاتی نیز حاکی از این نسخ از معصومین(علیهم السلام) روایت شده است ولی حقیقت این است که آیه ۲۲۱ سوره بقره که می فرماید: « ولا تنکحوا المشرکات» اصولا نمی تواند شامل اهل کتاب باشد چه این که اهل کتاب در نظر اصطلاح قرآنی مشرک نیستند بنابراین این آیه نمی تواند ناسخ آیه پنجم سوره مائده باشد که به ویژه ازدواج با زنان اهل کتاب را حلال دانسته است.

و اماآیه ۱۰ سوره ممتحنه که می گوید: «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» هر چند می تواند شامل اهل کتاب نیز بشود ولی فرض این است که سوره مائده از حیث نزول متاخراست ولحن آیه سوره مائده نیز موهم ناسخ بودن آن نسبت به آیات دیگراست چه این که در آیه پنجم سوره مائده می خوانیم:« الیوم احل لکم الطیبات» ولذا واژه «الیوم» حاکی از آن است که در گذشته، حکم به گونه دیگری بوده وبراساس این آیه حکم قبلی عوض شده است .

بنابراین آیه پنجم سوره مائده می تواند ناسخ آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» باشد ولااقل مخصص آن خواهد بود و قاعده اصولی نیز همین اقتضا را دارد چه این که آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» عام است «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب» خاص است و هنگامی که امر دائر مدار بین نسخ و تخصیص باشد تخصیص مقدم خواهدبود واما نظر بعضی ازفقها که ازدواج با اهل کتاب را نوعی مودت ودوستی بین مسلمان وغیر مسلمان تصورکرده وقهرا آن را مشمول عمومات نهی از دوستی با غیر مسلمان دانسته است نیز صحیح نیست چه این که مقصود ازعدم مودت وبه دوستی نگرفتن افراد به دلیل غیر مسلمان بودن آنهاست نه از جهات دیگر، و گرنه لازم بود که خدمت به هرغیر مسلمانی ممنوع باشد و حال آن که به طورمسلم، خدمت به هرانسانی وبلکه هرجانداری از دیدگاه قرآن و اسلام مطلوب است. و لذا پیامبر فرمود: «لکل کبد حری اجر».

وبعضی از فقها نیز واژه «محصنات» را در آیه مائده به معنای «مسلمات» گرفته اند ولذا ازدواج با اهل کتاب را براساس این آیه،تنها در صورت اسلام آوردن آنان جایز دانسته اند.

صاحب جواهرمی فرماید: این احتمال گذشته ازاین که با ظهورآیه ناسازگاراست چه این که آیه شریفه درصدد بیان صحت ازدواج مسلمان نیست بلکه درصدد بیان صحت ازدواج با اهل کتاب ازآن حیث که اهل کتابند می باشد.

مشکل مهمتر،این است که اگر این احتمال راصحیح بدانیم، لازمه اش آن است که عبارت «والمحصنات من المومنات» را نیزبه همین معنا بگیریم واین واضح البطلان است وواضح است که یک واژه، در یک آیه نمی تواند ناظر به دو معنای متفاوت باشد.

صاحب جواهر پس از حل مشکلات تعارض آیات و اثبات عدم منسوخیت آیه پنجم سوره مائده درصدد حل تعارض روایات بایکدیگر ورفع تعارض آنها با ظاهرآیه برآمده وبا تفصیل بیشتری از حل این مشکل برآمده و سرانجام می نویسد:

از آنچه گفته شد، ضعف اقوال شش گانه یا هفت گانه در این مساله نیزروشن شد ونیزاقوال آنان که قائل به تفصیل در این باب شده اند، و مثلا نکاح موقت را با اهل کتاب جایز دانسته اند وازدواج دایم را منع نموده ویا بهره بردن جنسی از آنان را به صورت مالکیت جایز دانسته واز ازدواج با آنها منع نموده اند و...، همگی از باب جمع بین روایات متعارض وارده در این باب است در حالی که هیچ شاهد صحیحی بر این گونه جمع وجود ندارد، بنابراین، از این پس ،هیچ اشکالی در جوازازدواج بااهل کتاب، چه به صورت دایم و چه به صورت موقت،وجود ندارد، و در پایان، صاحب جواهر از این که توانسته است این مشکل فقهی را برای همیشه حل نماید، خدای را سپاس می گوید.[38]

آنچه از نظر اسلام مطمئناً مورد تحریم واقع شده، ازدواج با زنان مشرک، یعنی بت پرستان و ستاره پرستان و .. است، ولی در مورد غیر آنان، حکم به تحریم مشکل است، هرچند که ازدواج با غیرمسلمان مطمئناً دارای کراهت شدید می باشدو درغیر مورد زنان اهل کتاب، احتیاط واجب اجتناب از ازدواج با آنهاست، هرچند که مشرک نباشند.[39]

۲-۴- فتوای بعضی از مراجع معاصر در این زمینه

برخی از علماء و مراجع تقلید مثل آیات عظام بهجت، اراکی، فاضل لنکرانی، عقد دائم با آنان را جایز نمی دانند.[40]آیت الله سیستانی عقد دائم با زن اهل کتاب را بنابر احتیاط لازم جایز نمی داند[41]و آیات عظام خویی و تبریزی ترک ازدواج با زن مسیحی و یهودی را احتیاط

مستحب می دانند[42] و آیات عظام گلپایگانی و صافی گلپایگانی جواز ازدواج ائمه با آنان را جایی از قوت ندانسته ولی تر صورت ممکن از ازدواج با زن مسلمان، ازدواج با آنان بر طبق فتوای آنها کراهت شدیده دارد.[43]

۴-۳- ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان

در این مورد ظاهراً[44] اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت و ظاهر آیات قرآن بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان- اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی- جایز نیست؛ چنان که آیهٔ ۲۲۱ سورهٔ بقره می فرماید: «ولاتنکحوا المشرکین حتی یومنوا و لعبد مومن خیر من مشرک»، و در سورهٔ ممتحنه (آیهٔ ۱۰) می خوانیم که: «فلاترجعوهن الی الکفار لاهن لهم و لاهم یحلون لهن». بنابراین، این آیات تصریح دارد که زنان مسلمان نمی توانند با افراد مشرک یا مردان کافر غیر مشرک ازدواج کنند، چه این که در سورهٔ مائده- که از حیث نزول آخرین آیات قرآن است- تنها ازدواج با زنان اهل کتاب را بر مسلمانان حلال محسوب کرده و نه عکس آن را و از طرفی روایات فراوانی به صورت صریح، ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان را مطلقاً ممنوع دانسته است.

البته فلسفهٔ تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تاثیر پذیری مردان و زنان مسلمان از غیر مسلمانان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی آنان به مسلمانان ذکر شده است، ولی از آن جا که این تأثیر پذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، لذا در شرایطی که غیر مسلمانان ضعیف بوده و بامسلمانان قرارداد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده، ولی از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیرپذیری جدی تری قراردارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.

قرآن کریم پس از حکم به لزوم اجتناب از ازدواج با مشرکان می فرماید: «اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجنه و المغفره»[45]

و صدوق در کتاب علل الشرائع در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف از ناصبی ها و ... جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج نمایند، روایتی از زراره نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«تزوجوا فی الشکاک و لاتزوجوهم لان المراه تاخذ من ادب زوجها و یقهرها علی دینه[46]؛

با زنان شکاک و مردد در دین خود، ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید؛ چه این که زن از شوهرش تربیت می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود در آید»

چنان که درکتاب بحارالانوار روایتی به همین مضمون آمده که از افراد بی اعتقاد و بی اطلاع زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تاثیر پذیری بیشتری از شوهرانشان هستندو مردان نیز زنان را مجبور به پذیرش آیین خود می نمایند[47].

۴-۴-ازدواج موقت مسلمان با غیر مسلمان

در این مساله ظاهراً مشکلی وجود ندارد و از ادله جواز ازدواج مردان مسلمان با زنان اهل کتاب به صورت دائم، جواز ازدواج موقت نیز استفاده می شود، جز این که بسیاری از فقهای اهل سنت معتقدند که حکم جواز ازدواج موقت (متعه) در مورد همهٔ زنان، اعم از مسلمان یا کافر، نسخ شده است و از طرفی بسیاری از فقهای امامیه، تنها قائل به جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب هستند و ادلهٔ جواز ازدواج با اهل کتاب را تنها ناظر به این نوع ازدواج می دانند.

۵- کفائت و همشأنی در ایمان (مذهب)

یکی از ملاکهایی که درازدواج طبق نظر بعضی از فقها رعایت آن لازم است، ملاک ایمان است معمولا ایمان را اقرار به ائمه اطهار(علیهم السلام) معنا کرده‌اند.

علامه حلی در کتاب تلخیص المرام،[48] محقق کرکی در جامع المقاصد،[49] محقق بحرانی در حدائق الناضره،[50] ایمان را شرط کفویت دانسته‌اند؛ زیرا از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: با چه کسی ازدواج کنیم؟ فرمودند: با کفو خود. سؤال شد: کفویت چگونه تحقق پیدامی‌کند؟ فرمودند: «المومنون بعضهم الکفاء بعض».[51] منظور از ایمان، شیعه امامی اثنا عشری است.[52]

به نظر فقها[53] ازدواج مرد شیعه با زن اهل سنت جایز است: زیرا زن دین شوهرش را اخذ می‌کند و تابع او بوده و از او معالم و ادب را فرا می گیرد و شوهر چه بسا زن را به طرف ایمان کشانده و بالاخره موجب مؤمن شدنش می شود. افزون بر آن در روایات در مورد ازدواج مرد شیعه با زن مخالف منعی نرسیده و اصل بر جواز است.[54]

اما در مورد ازدواج زن شیعه با مرد مخالف (اهل سنت) اختلاف نظر است. بعضی از فقها قائل به حرمت آن هستند. به دلیل اینکه اولا، مرد غیر شیعه از لحاظ فکری نمی‌تواند همشأن زن شیعه باشد. ثانیا، در برخی از روایات حرمت تزویج معلل به این شده که زن، ادب (عقیده و رفتار) را از مرد می‌آموزد و این مرد است که وی را بر دین خویش می‌تواند مقهور نماید. از این رو، زن شیعه نمی‌تواند در تحت سلطه مردی قرار گیرد که وی را بر دین باطل مقهور وملزم نماید.[55]

علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه می‌نویسد: «المشهور اشتراط ایمان الزوج فی نکاح المؤمنه؛ یعنی مشهور است بین علما که در هنگامی که زن مؤمنه باشد، ایمان مرد، شرط است.[56]

محقق بحرانی در حدائق الناضره به این معنی کفائت می‌پردازد و می‌نویسد:

«منظور از کفایت از نظر شرعی بنابر قول مشهور ایمان است و گفته شده منظور از آن، تساوی در اسلام است و این قول محقق در دو کتابش و شهید ثانی در مسالک و محدث کاشانی در مفاتیح است و در مسالک از شیخ مفید و ابن حمزه نقل شده که اجماع بر اعتبار اسلام و عدم دلیل شایسته برای اعتبار غیرش است...

و ایمان عبارت است از اعتقاد به امامت همراه با اسلام (یعنی تصدیق به شهادتین و جمیع چیزهایی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده غیر از امامت)، پس بنا به تقدیر قول مشهور، یعنی اعتبار ایمان، مذهب اکثر علماء در اعتبار ایمان از جانب مرد است نه زن، بمعنی اینکه بر زن مؤمنه جایز نیست با مخالف ازدواج کند اما برعکس جایز است؛ یعنی تزویج مرد مؤمن با زن مخالف، و شهید ثانی در روضه از بعضی از علماء ادعای اجماع بر این مطلب نموده است. و در مختلف از سلار مضامینی مبتنی بر اشتراط کفائت از جانب زوجه نقل شده که می‌فرماید: [و من الشرایط ان تکون المرأة مؤمنه او مستضعف ...؛ و از شرایط صحت نکاح این است که زن باید مومنه و یا مستضعف باشد . چون کفائت در دین لازم است ، جهت صحت ، در عقد باید مراعات شود.]

خلاصه چیزی که نزد من از روایات ظاهر شده، اعتبار کفائت از جانب دو طرف (مرد و زن) است. بله؛ بعضی روایات دلالت بر استثناء زن مستضعفه دارد که جایز است با توجه به اسلامش با او ازدواج کرد.

ظاهراً دلیل بیشتر متاخرین در قول به جواز ازدواج با زن مخالفه و عدم شرطیت کفایت از جانب زن، روایاتی است که دلالت بر جواز ازدواج با ذمیه است که آنان زن مخالفه را از قبیل ذمیه دانسته‌اند. و اشکالی که ما بر آن داریم این است که روایات هر چند که در آن اختلاف است؛ اما اقرب این روایات جواز، حمل بر تقیه است...»[57]

محقق بحرانی بعد از ذکر آیات و روایات مربوطه می‌نویسد:

کسی که از ازدواج با مخالفین منع می کند از جهت کفر و عدم اسلام آنها است و این قول بهتر است و مؤید به آیات و روایات فراوان است. این روایات منع کننده از ازدواج با آنها نیز بخاطر کفر آنها است. ولکن بزرگان و علماء بخاطر اینکه در مضایقه واقع نشوند و نظامشان مختل نشود، آن را حلال کرده‌اند مثل مسأله غسل مخالفین و ...[58] عده‌ای دیگر از فقهاء از جمله شیخ مفید، محقق یحیی بن سعید،[59] و ملا محسن فیض کاشانی[60] معتقدند که ملاک کفویت در نکاح، اسلام است و استدلالشان این است که اولاً؛ ایمان همان اسلام است. ثانیاً، دلیلی که دلالت بر اعتبار اشتراط ایمان در کفویت نماید، وجود ندارد و روایاتی که دلالت بر آن می‌کند به دلیل مرسل یا ضعیف بودن سند یا مجهول بودن راوی و یا قصور در دلالت آن قابل استناد نیستند.

از این رو ملامحسن فیض کاشانی گوید: «فیحمل علی الکراهة جمعاً بینها و بین غیرها مما یدل علی ذالک»[61] « شهید ثانی » در این مورد می‌نویسد: «بدون تردید احتیاط مطلوب در باب نکاح که امور مهم دین برآن مرتبت است، با وجود اخبار بسیاری که تمام ناطق به نهی و منع بوده، مضافاً به اختیار معظم اصحاب، قول دوم - اسلام و ایمان - بر اقوال دیگر ترجیح پیدا می‌کند، هر چند دلیل قابل اعتمادی بر اشتراط ایمان در کفویت وجود ندارد.»[62]

فاضل هندی در کشف اللثام بعد از ذکر بعضی ادله شرطیت ایمان، می‌نویسد: «علاوه بر مرسل بودن روایت [المؤمنون بعضهم اکفاء بعض]، ایمان در اخبار نبوی مرادف با اسلام است، اما در معنای جدید (یعنی اقرار به ائمه اطهار (علیه السلام) اصطلاح جدید است.»[63] مصنف در مورد روایات [ان العارفه لاتوضع الاعند العارف، تزوجوا فی الشکاک و لا تزوجوهم،.... که بعضی علماء بوسیله آنها به شرطیت ایمان استدلال نموده‌اند]. می‌پردازد و می‌فرماید: (و یرد علی الجمیع اَنَّ غایتها التحریم دون الفساد؛ یعنی ایرادی که به این نظر (شرطیت ایمان و تمام روایات این باب وارد است) این است که نهایت مفهوم این روایات تحریم است اما نکاح فاسد نیست...»[64]

به نظر صاحب جواهر، ملاک کفویت تساوی زوجین در اسلام است، هر چند مستحب مؤکد است که کفویت در ایمان نیز بین آن دو به خصوص از جانب زن، رعایت گردد. وی پس از نقل اقوال فقهاء می‌افزاید: منظور از ایمان که در روایات به آن اشاره شده و فقها آن را مطرح کرده‌اند، همان اسلام است نه به معنای اخص آن یعنی شیعه بودن این بدلیل اجماع و اصل عدم زیادی ثابت است. وانگهی تفسیر اسلام به ایمان در روایات مربوط به کفویت اصطلاح جدیدی است؛ هر چند بکار بردن ایمان در مقابل اسلام چه بسا ممکن است به معنای تصدیق قلبی و در مقابل ظاهری باشد. ولی آنچه معتبر است اینکه ایمان و اسلام در اینجا - کفویت در نکاح – ما هم مترادفند . هم چنین است دین در روایات مربوط به کفویت که همان اسلام است.[65]

صاحب جواهر در استناد به آنچه که مطرح نموده، به روایتی از امام صادق (علیه السلام) استدلال کرده است. سماعه گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: آیا اسلام و ایمان دو مفهوم متفاوت دارند یا به یک معنا هستند؟ حضرت فرمودند: ایمان با اسلام در معنا مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارند. سماعه گوید: به امام (علیه السلام) عرض کردم: مقصود شما چیست؟ حضرت فرمودند:

اسلام عبارت از شهادت به وحدانیت خدا و تصدیق به رسالت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) که بدین وسیله خونهای مسلمین محترم است و نکاح بین آنها مشروعیت پیدا می‌کند؟ اما ایمان عبارت است از هدایت به سوی حق و آنچه که در قلبها از صفت اسلام ثابت می‌شود و بدان عمل می‌گردد. بنابراین، ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است؛ هر چند که در قول ـ اظهار شهادتین ـ و وصف اسلامیت ـ مسلمان بودن ـ با هم اشتراک مفهومی دارند.

هم چنین در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: «الاسلام یحقن به الدم و یؤدی به الامانه و یستحل به الفروج و الثواب علی الایمان.»[66] علاوه بر این در تاریخ اسلام آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ضباعه دختر زبیربن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد در آورد. امام صادق (علیه السلام) پیرامون علت ازدواج مزبور فرمودند: رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به این علت اقدام به این ازدواج نمود تا به دیگران بفهماند که ملاک کفویت در نکاح تقوی و دین است نه حسب و نسب ومال و زیبایی.[67] هم چنین نقل شده که حضرت علی (علیه السلام) دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر درآورد و عبدالله بن عمربن عثمان با فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) تزویج نمود و مصعب بن زبیر با سکینه دختر امام حسن (علیه السلام) ازدواج نمود[68] و نمونه‌های دیگر.[69]

صرف نظر از آنچه که فقها در اثبات یا رد ممنوعیت ازدواج زن شیعه با مرد اهل سنت گفته‌اند، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مسئله نکاح و لزوم سازگاری و سنخیت فکری و عقیدتی میان زوجین که رکن اصلی کفویت و منشأ تفاهم میان آن دو است به حکم عقل و نیز احتیاط، مطلوب این است که مرد شیعه کفو زن شیعه باشد.

اما حکم اولی علماء شیعه اینگونه نیست که ازدواج با فرق دیگر حرام باشد ، بلکه فتوی به جواز است:« علت عدم جواز از ازدواج دختر مؤمنه با مخالفت ترس بر دینش است چون کفو او نمی باشد و لکن همانطوری که می بینید بمجرد آن سبب صلاحت خروج از مقتضای عمومات از جهت جنس و نوع نمی شود.[70] این گفته مرحوم صاحب جوهر دلالت بر این دارد که قاعده کلی عدم حرمت از ازدواج با مخالف است اماچون ترس از گمراهی و از بین رفتن مذهب و دین است ، فقهاء، این ازدواج را جایز ندانسته اند.

شیخ انصاری می فرماید: «اما اینکه قول به حرمت از ازدواج دختر مومنه با مخالف می دهیم، چون اخبار دلالت بر آن دارد ولیکن اقوی عدم تحریم است»[71] با توجه به این رویکرد، نظرات و فتاوای بعضی از مراجع بزرگ معاصر و استفتاءاتی که در زمینه رعایت کفویت از آنها شده ، آورده می شود:

سؤال : شوهر دادن دختر شیعه با تطمیع پدر دختر ، در صورتی که خوف ترک مذهب شیعه باشد، چه حکمی دارد؟

آیت الله بهجت (رحمه الله) : احتیاط واجب تکلیفی در ترک آن است.

آیت الله تبریزی (رحمه الله) : شوهر دادن دختر شیعه به غیر مؤمن ، انحراف دختر و فرزندان اوست وجایز نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی (حفظه الله) : مفروض سؤال جایز نیست.

آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله) : اگر موجب فساد مذهب دختر شود جایز نیست.

آیت الله مکارم شیرازی: جایزنیست.[72]

سؤال : ازدواج مسلمان با غیر مسلمان و ازدواج شیعه با اهل سنت چه صورت دارد؟

آیت الله بهجت (رحمه الله): اولی در صورت کتابی بودن ، عقد موقت بی اشکال است و در فرض دوم ، نمی توان دختر یا زن شیعه را به عقد آنها در آورد به احتیاط تکلیفی.

آیت الله تبریزی (رحمه الله): زن به غیر مسلمان نمی تواند شوهر کندو ازدواج مرد به غیر کتابیه باطل است و ازدواج دائم مرد با کتابیه جایز ولی برخلاف احتیاط است، با وجود خطر انحراف در عقیده، ازدواج با غیر شیعه باید ترک شود.

آیت الله سیستانی (حفظه الله):ازدواج با اهل کتاب به احتیاط واجب جایز نیست و با اهل سنت اگر خوف انحراف نباشد ، جایز است.

آیت الله صافی گلپایگانی (حفظه الله): زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید،ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان بطور دائم نیز خالی از قوت نیست و در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله): ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان صحیح نیست و ازدواج زن شیعه با مرد سنی مکروه است و ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اگر موقت باشد و همچنین ازدواج مرد شیعه با زن سنی مانعی ندارد.

آیت الله مکارم شیرازی(حفظه الله): ازدواج مسلمان با غیر مسلمان جایز نیست و ازدواج مردان شیعه با زنان اهل سنت اشکالی ندارد. ولی ازدواج زنان شیعه با مردان اهل سنت با توجه به خطر انحراف مذهبی اشکال دارد.[73]

امام خمینی (رحمه الله)

مسأله ۸ : ازدواج مرد مؤمن با زن مخالف غیر ناصبی اشکالی ندارد و اما در ازدواج دختر مؤمن با مخالف غیر ناصبی جوازش محل اختلاف است، جواز همراه با کراهت ، خالی از قوت نیست، ولیکن تا جایی که ممکن است احتیاط ترک شود.[74]

آیت الله خویی (رحمه الله)

مسأله ۱۲(صلی الله علیه و آله)۸: برای زن مؤمن، ازدواج با مخالف با کراهت جایز است بلکه احوط ترک آن است مگر اینکه ترس گمراهی باشد که حرام می شود و برعکس آن جایز است مگر زمانی که ترس گمراهی باشد و ازدواج با فاسق کراهت دارد و در شارب الخمر کراهت شدیدتر است.[75]

سؤال : آیا احکام ازدواج با ناصبی که دشمنی اش محرز است از جهت بطلان عقد از ابتدا و انفصال از زوجیت با او، همانند احکام کافر جاری می شود؟

جواب : بله کاملاً حکم کافر بر او جاری می گردد.[76]

آیت الله بهجت (رحمه الله)

سؤال: حکم ازدواج با زن منحرف چیست؟

جواب :در این صلاح نیست و بعضی موارد آن منع شرعی دارد.[77]

سؤال: آیا ازدواج مرد سنی با دختر شیعه جایز است؟ و آیا ازدواج مرد شیعه با دختر سنی جایز است؟

جواب : در غیر ناصبی و غالی جایز است و لیکن ازدواج سنی با دختر شیعه کراهت دارد.[78]

سؤال :حکم ازدواج دختر شیعه با مرد سنی چیست؟ بر فرض حرمت ، آیا این ازدواج اضافه بر حرمت تکلیفی ، محکوم به بطلان است؟

جواب: وضعاً صحیح است.[79]

سؤال: حکم ازدواج دختر شیعی اثناعشری با مرد دارای عقاید دیگر از بقیه فرق اسلامی یا (اهل کتاب) چیست؟ جواب: از آن اجتناب کنید. چون فی الجمله یا حرام تکلیفی است و یا حرام تکلیفی و وضعی – والله العالم.[80]

سؤال: می خواهم با دختری از فرقه اهل حق ، ازدواج نمایم ، آیا جایز است؟

جواب: هرگز، جایز نیست.[81]

آیت الله سید علی حسینی خامنه ای (حفظه الله)

سوال: من یک دختر و دو پسر دارم و می خواهم در آینده ای نزدیک دخترم شوهر دهم اما این مشکل وجود دارد در شهری که ما زندگی می کنیم شیعه به جز تعداد کمی وجود ندارد حال اگر از برادران سنی برای خواستگاری آمدند، چه کنیم ؟

جواب : ازدواج مرد شیعه با دختر سنی مخالف ، فی نفسه مانعی ندارد اما دختر شیعه در ازدواج او با مرد مخالف ، ترس از مذهبش نبود و مفسده ای مترتب بر آن نشد ، این نیز فی نفسه مانعی برای او نیست. [82]

آیت الله تبریزی (رحمه الله)

سوال : آیا ازدواج با مذاهب اسلامی دیگر صحیح است؟

جواب: اگر این شخص غیر شیعی ، محکوم به کفر نباشد، ازدواج دختر شیعی با او صحیح است و اما اگر ترس ضلالت و انحراف باشد، اجتناب واجب است والله العالم.[83]

آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله)

سؤال: آیا جایز است دختر شیعه را به مرد سنی داد؟

جواب: افضل اجتناب از این عمل است.[84]

آیت الله صافی گلپایگانی (حفظه الله)

مسأله ۸ ـ ازدواج مؤمن با زن مخالف غیر ناصبی اشکال ندارد و اما در ازدواج زن مؤمن با مرد مخالف غیر ناصبی اختلاف است و جواز همراه با کراهت خالی از قوت نیست و از آن جهت که عدم جواز نسبت به مشهور داده می شود، در صورت امکان ترک احتیاط سزاوار نیست.[85]

آیت الله موسوی گلپایگانی (رحمه الله)

مسأله ۱۲۱۲: ازدواج مرد مؤمن با زن مخالف غیر ناصبی اشکال ندارد و اما ازدواج زن مؤمن با مرد مخالف غیر ناصبی ، جواز با کراهت ، خالی از قوت نیست و چون عدم جواز به مشهور نسبت داده می شود، در صورت امکان ترک احتیاط استحباباً سزاوار نیست.[86]

آیت الله سید علی حسینی سیستانی (حفظه الله)

مسأله (صلی الله علیه و آله)(صلی الله علیه و آله)(صلی الله علیه و آله) : ازدواج مرد مؤمن با زن مخالف غیر ناصبی جایز است همچنانکه ازدواج زن مؤمن با مرد مخالف غیر ناصبی با کراهت جایز است. بله هنگامی که ترس گمراهی و انحراف برای مرد مومن و یا زن مؤمن باشد ، حرام است هرچند عقد صحیح است.[87]

سؤال: یکی از برادران اراده ازدواج با دختری که منتسب به یکی از طوایف شیعی غیر جعفری است دارد، آیا جایز است؟

جواب: اگر ترس گمراهی نباشد، جایز است.[88]

سؤال: عاشق دختری سنی شدم و هرگز نمی توانم او را ترک نمایم، حکم ازدواج با او چیست؟

جواب: ازدواج با او مانعی ندارد وانشاءالله بعد از ازدواج هدایت خواهد شد[89].

آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله)

سؤال: آیا ازدواج مرد شیعه با دختر اسماعیلی جایز است؟

جواب: اگر منکر ضروریات اسلام نباشد ، ازدواج با او جایز است[90].

سؤال: من دختری شیعه هستم . آیا می توانم با مرد سنی که معتقد به خدا و انبیاء است و معتقد است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرد بزرگی است و همه ائمه اطهار (علیهم اسلام) را احترام می کند، ولیکن به مسأله امامت، آنگونه ای که ما معتقدیم ، اعتقاد ندارد، ازدواج کنم؟

جواب: احتیاط این است که با او ازدواج نشود، چون مصیر فرزندان از ناحیه مذهب و اعتقادات مجهول است.[91]

آیت الله وحید خراسانی (حفظه الله)

مسأله ۱۲(صلی الله علیه و آله)۸: برای دختر مؤمن ازدواج با مخالف با کراهت جایز است ، بلکه احوط ترکش است، مگر ترس از گمراهی باشد که حرام می شود و بر عکس جایز است مگر ترس از گمراهی باشد و ازدواج با فاسق کراهت دارد و در شارب الخمر کراهت شدیدتر می شود.[92]

سؤال : آیا عقد ازدواج دائم یا موقت با مخالفین جایز است؟

جواب : در صورت ترس در گمراهی حرام است اما اگر در آنجا هیچ ترسی از انحراف در اعتقادات و مذهب نباشد، از ازدواج با مخالفین غیر شیعه اثنی عشری که نواصب و غلاه و خوارج نباشند، موقت باشد یا دائم ، با رعایت شروط با کراهت معتبر است.[93]

آیت الله نوری همدانی(حفظه الله)

سؤال : آیا ازدواج مرد یا زن شیعی با مرد یا زن سنی جایز است؟ جواب : اگر از حفظ هویت مذهبی اش اطمینان داشته باشد، آن جایز است.[94]

آیت الله سید محمد حسینی شاهرودی(حفظه الله)

سؤال : آیا ازدواج دختر شیعه با سنی و وهابی جایز است؟ اگر برای دختر شیعی ، مرد شیعی در آن منطقه پیدا نشد، آیا با سنی ازدواج کند و آیا عقد به طریق مخالفین صحیح است یا واجب است که به طریق ما باشد.

جواب: اما نسبت به وهابیون و مطلق ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت (علیه السلام) دشمنی می کنند ، ازدواج با آنها حرام است و آنها نجس هستند بلکه از کافر و سگ نجس تر هستند. اما اگر وهابی دشمن اهل بیت (علیهم السلام) نبود ، حکمش مانند غیر از آن از اهل سنت است. و اما بقیه اهل سنت که ناصبی نیستند ، ازدواج با آنها کراهت شدید دارد و بنابر اظهر این حرام نیست و واجب می شود که دختر شیعه از عدم تأثیر شوهرش بر دین و اعتقاداتش تأکید کند و اگر از آن منطقه خارج شود و با مرد شیعه ازدواج کند ، خیلی با فضیلت تر است و در هر حال واجب است عقد ، بر طریقه شیعه امامیه باشد.[95]

آیت الله گرامی (حفظه الله)

سؤال : آیا ازدواج دختر شیعه با مرد سنی جایز است؟ جواب : چون اینجا معمولاً ترس از بین رفتن عقیده است، تکلیفاً جایز نیست علی رغم عدم بطلانش بصورت وضعی [96]

آیت الله مظاهری (حفظه الله)

مسأله ۱(صلی الله علیه و آله)۴(علیه السلام) . ازدواج مرد شیعی با زن سنی جایز است وهمچنین جایز است دختر شیعی با مرد سنی ازدواج نماید اگر چه افضل این است که این کار انجام نشود. [97]

آیت الله علوی گرگانی(حفظه الله)

سؤال : آیا برای مسلمان شیعه یا سنی ازدواج با بقیه مذاهب اسلامی جایز است؟

جواب : ازدواج مرد مسلمان با سایر فرق اسلامی غیر از فرقه های محکوم به کفر مثل بهائیت جایز است ولیکن ازدواج دختر شیعه با بقیه فرق اسلامی صحیح نیست.[98]

آیت الله فیاض(حفظه الله)

سؤال : حکم ازدواج با دختر سنی چیست؟ آیا اهل سنت ازدواج با شیعه را اجازه می‌دهند؟

جواب: مانعی برای ازدواج با دختر سنی نیست چون مرد مسلمان کفو زن مسلمان است و اختلاف در مذهب ضرری به آن نمی زند . همچنانکه اهل سنت ازدواج با شیعه را جایز می دانند – و الله العالم [99]

سؤال: آیا ازدواج دختر شیعی با مرد سنی جایزاست (غیر وهابی)اگر ترسی برای اعتقادات دختر نباشد، اشکالی ندارد.[100]

آیت الله سیدمحمد صادق حسینی روحانی (حفظه الله)

مسأله ۱۲(صلی الله علیه و آله)۸: بر زن مؤمن ازدواج با مخالف با کراهت جایز است بل احوط ترک آن است اما اگر ترس گمراهی برای او بود ، حرام می شود و بر عکس جایزاست مگر هنگامی که ترس گمراهی باشد و ازدواج با فاسق کراهت دارد و در مورد شارب خمر کراهت بیشتری دارد. [101]

سؤال : آیا برای زن شیعه امامیه ، ازدواج چه دائم و چه منقطع با مرد سنی یا شخص دارای مذهب مخالف با علم به اینکه مرد اعتراف به امامت اهل بیت (علیهم السلام) نمی کند و خلافت آنها را بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)معتبر نمی داند جایز است ؟ آیا برای زن مؤمنه ازدواج با این مردی که غیر از مذهب امامیه است جایز است؟

جواب : ازدواج دختر شیعی با مرد سنی غیر ناصبی جایز است و با غیر مسلمان از هر مذهبی که باشد جایز نیست. [102]

سؤال : آیا زن شیعه اثنی عشری می تواند با مرد مسلمان سنی ازدواج نماید؟.

جواب : هوالعالم ، بله مانعی برای آن نیست.[103]

سید محمد سعید الطباطبایی الحکیم(حفظه الله)

مسأله ۱۲۲: برای مؤمن افضل این است که با دختر مؤمنه ازدواج کند و اشکالی در ازدواج با زن مستضعفه نیست. برای مرد مؤمن ازدواج با زن مخالفه غیر مستضعفه کراهت دارد آنچنانکه ازدواج دختر مؤمن با مرد مستضعف کراهت دارد و کراهت شدیدتر از آن در ازدواج با ناصبی و ناصبیه است.[104]

مسأله ۱۲(علیها سلام): اگر ترس گمراهی در ازدواج با مرد مخالف یا زن مخالف باشد ، حرام است و عقد باطل نمی شود.[105]

سؤال: آیا برای زن مؤمنه ازدواج با مردی از مخالفین با عقد موافق با یکی از مذاهب جایز است؟

جواب: ازدواج دختر مؤمنه با مخالف کراهت دارد و مهم در صحت ازدواج بین آنها همان ایجاب و قبول از طرف خودشان یا وکیلشان است خواه موقع عقد مؤمن باشد یا مخالف[106].

حضرت آیت الله محقق کابلی(حفظه الله)

سؤال: آیا ازدواج شیعی با اهل سنت غیر متعصب جایز است؟

جواب : بله : طبیعتاً در آن کراهت است. اما اگر ترس از انحراف در آن باشد، جایز نیست[107].

۶- کفائت در یسار(توانایی مالی)

یکی از مواردی که فقهای امامیه ، با استناد به بعضی روایات بدان اشاره نموده اند ، کفائت اقتصادی است که البته این شرط، یعنی شرط تمکن زوج از پرداخت نفقه ، فقط در زوج متصور است.و در مورد شرط بودن این ملاک در کفائت، بین فقهای شیعه اختلاف وجود دارد. برخی آن را در کفائت شرط می دانند و برخی دیگر که اکثر فقها باشند، آن را شرط نمی شمارند. [108] اما خود کسانی هم که این ملاک را شرط می دانند ، آن را مانند دو شرط قبل شرط صحت نکاح در نظر نمی گیرند ، بلکه به دلایل دیگری آن را معتبر می دانند؛ از جمله می گویند : اگر کسی تمکن پرداخت نفقه را نداشت و به خواستگاری دختری آمد ، بر ولی واجب نیست خواستگاری او را قبول کند و اگر رد کرد معصیتی مرتکب نشده است[109]. این سخن متاثر از این قول فقهاست که می گویند؛ اگر مؤمنی که قدرت بر پرداخت نفقه دارد به خواستگاری دختری آمد، دادن جواب مثبت به وی واجب است؛ اگر چه نسب معروفی نداشته باشد، و چنان که ولی از پذیرش او امتناع کند گناهکار است.[110]البته این سخن بنا بر این فرض است که ولی در حالی که مرد از لحاظ عدالت، ایمان و اخلاق فرد مناسبی است، صرفاً به علت نداشتن نسب معروف، از دادن جواب مثبت به وی خودداری کند. اما اگر به خاطر امر دیگری (مثلاً پیدا کردن کفو مؤمن تر یا کفو مؤمنی که دختر رغبت بیشتری به او دارد و یا رعایت هر گونه مصلحت دیگری) جواب رد به وی بدهد، گناهی مرتکب نشده است.[111]

عده ای دیگر از فقها قائل اند ثمره شرط دانستن تمکن زوج برای پرداخت نفقه در کفائت، ایجاد حق فسخ برای دختر در جایی است که ولی (در مورد صغیره و بالغه باکره رشیده ، بنابر نظر کسانی که قائل به ولایت پدر و جد پدری به صورت مطلق بر وی می باشند) یا وکیل ، او را به ازدواج کسی در آورند که صفت مذکور را ندارد. و برخی هم گفته اند ثمره آن اثبات حق خیار برای دختر در جایی است که بعد از نکاح ثابت شود مرد تمکن پرداخت نفقه را نداشته و او از آن بی خبر بوده است.[112] برخی از فقها نیز با استناد به برخی آیات و روایات ثابت می کنند که نداشتن مال و فقیر بودن نقص نیست و در نتیجه وجود تمکن برای پرداخت نفقه در کفائت شرط نمی باشد.[113]دلایل آنان بر مدعای فوق هم روایات است و هم آیات قرآن . از جمله این دلایل روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) و از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله)نقل شده که فرموده اند : «هنگامی که فردی که از اخلاق و دین وی راضی هستید به خواستگاری دختر شما آمد، دختر خود را به ازدواج وی در آورید و اگر این کار را نکنید ، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می آید»[114] همچنین آیاتی مانند« ان کانوا فقراء یغنهم الله من فضله » [115] و « ان مع العسر یسرا»[116] و روایت جویبر و روایات دیگر[117] از جمله آن دلایل به شمار می آیند.

بنابراین، جواب رد دادن به خواستگاری فردی که ایمان و اخلاق نیکو دارد، اما فقیر است ، ممکن است معصیت به شمار آید. چنان که اشاره شد، برخی ادعا کرده اند که ثمره شرط دانستن تمکن زوج برای پرداخت نفقه در کفائت ، جایی ظاهر می شود که ولی صغیره و بالغه باکره رشیده را (در صورتی که قائل شویم خود وی حقی در نکاح خود ندارد) به ازدواج کسی درآورد که فاقد وصف مذکور است . در این صورت ، برای صغیره بعد از بلوغ و بکر حق فسخ به وجود می آید.[118] حال اگر قائل به شرطیت تمکن زوج برای پرداخت نفقه در کفائت نشویم ، در مورد فوق، حق فسخی برای دختر وجود نخواهد داشت. چنانکه گذشت ،برخی نیز ادعا کرده اند اگر زوجه به عدم تمکن زوج برای نفقه علم نداشت، بعد از نکاح برای او حق فسخ پیدا می شود.[119]

به نظر مشهور فقها، از جمله صاحب جواهر، ادعای خیار فسخ مذکور پذیرفته نیست. دلیل آنان اصاله اللزوم در عقود، خصوصاً نکاح است که در آن اشتراط خیار نیز به خلاف سایر عقود پذیرفته نیست.[120] اما اگر وصف مذکور توسط زوجه در متن عقد شرط شود یا عقد بر مبنای وجود آن بسته شود و بعد از عقد معلوم شود زوج فاقد آن بوده است ، در اینجا در هر صورت حق فسخ برای زوجه ثابت است؛ چرا که این مورد جزء موارد تدلیس در نکاح به شمار می آید. فقها در این باره می گویند:اگر در عقد وجود وصفی در زوجین شرط شود یا ذکری از آن در متن عقد نیاید، اما بنابر آن گذاشته شود و بعد از عقد معلوم شود که طرف مقابل فاقد آن وصف است ، حق خیار برای فرد فریب خورده حاصل می شود.[121]

در اینجا بعنوان حسن ختام کفائت اقتصادی ، به درس خارج فقه حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله علیه) در بررسی اعسار زوج در صحت و بطلان نکاح ، اشاره نموده و بعضی نکات مهم آن را ذکر می نماییم:

نظر حضرت آیت الله لنکرانی راجع به کفائت اقتصادی

دونوع سیار و لزوم کفائت اقتصادی در کلام فقها مخصوصا فقهای متقدم دیده می شود:

۱- یسار نسبت به پرداخت نفقه
۲- یسار نسبت به پرداخت مهریه

در مورد یسار در پرداخت مهریه هیچکدام از فقهای عامه و خاصه، سیار زوج را معتبر ندانسته اند. یعنی اگر زوج در حین عقد نکاح، مهریه ای قرار داد که یقین به عدم توانایی در پرداختش دارد، هم قائل به صحت عقد هستند.

اما آیا یسار نسبت به پرداخت نفقه معتبر است یا نه؟ یعنی آیا زوج باید بتواند بالفعل و یا بالقوه نفقه زن را تامین کند؟

عبارات فقها در این زمینه:

شیخ طوسی در مبسوط می نویسد: الکفاءه معتبره بلاخلاف نی النکاح و عندنا هی الایمان مع المکان القیام بالنفقه.[122]

کفائت دو ملاک دارد دارد یکی ایمان که زن و مرد لازم است از حیث ایمان هم کفو یکدیگر باشند و ازدواج مسلمان با کافر جایز نیست.

دومین ملاک این است که مرد توان تامین نفقه زن را داشته باشد که ظاهر کلام شیخ طوسی این است که اگر کفائت در ایمان و یا کفائت در سیار و پرداخت نفقه نباشد، عقد باطل است.

ابن ادریس در سرائر می نویسد:

ان الکفاءه معتبره فی النکاح امران: الایمان و السیار بقدر ما یقوم بامرها و الانفاق علیها[123]

اعتبار ایمان و سیار به اندازه ای که بتواند قیام به امر زوج کند، غذا و لباس و ... او را تهیه کند و بتواند بر او انفاق نمائید. از این رو عبارت معلوم می شود که تا زمان ابن ادریس و شیخ طوسی مساله یسار زوج، شرط برای صحت عقد است و در بین علمای عامه نیز فتوی به این مطلب می باشد. این ادریس بعد از ذکر کلام فقهای گذشته، نظر خود را این گونه مطرح می کند که «الا ولی ان یقال ان الیسار لیس. شرط فی صحه العقد و انما همراه الخیار اذالم یکن موسراً بنفقتها و لایکون العقد باطلاً بل الخیار الیها»[124] بهتر این است که سیار در

صحت عقد شرط نیست و فقط زمانی که توانایی عدم پرداخت نفقه زن را نداشته باشد، خیار برای زن است و عقد باطل نیستبلکه خیار برای زن است». پس ایشان بین ایمان و سیار فرق قائل شدند.

وقتی به کلمات فقها مراجعه می شود در حدود سیار شرط تمکن از نفقه چهار قول بین فقها وجود دارد :

۱- قول اول) شرط امکان القیام بالنفقه[125] و شرط صحت عقد ، بطوری که اگر مرد یسار نداشت ، عقد باطل است.

۲- قول دوم) عدم شرطیت یسار و الاقرب العدم[126] که این قول در میان قدما نادر است.

۳- قول سوم) عده ای از فقها قائل هستند که یسار معتبر است اما شرط برای صحت عقد نیست، بلکه برای زن خیار می آورد. زن اگر بعد از عقد متوجه شد که مرد سیار ندارد، تخیر بین ابقاء العقد و بین فسخه .

۴- قول چهارم) یسار نه شرط صحت عقد است و نه عنوان خیاری دارد، بلکه شرط فی جوب الاجابه منها او من ولیه[127] یعنی کسانی که حکم به وجوب نکاح می دهند می گویند شرط وجوب اجابت زن این است که مرد یسار داشته باشد، جایی که مرد سیار ندارد نکاح واجب نیست و اگر مردی از زنی خواستگاری هم کرد، اجابت زن در اینجا واجب نیست.

مرحوم علامه از کسانی است که مسئله خیار را مطرح کرده است؛ می‌فرماید: لو نکحت المراه ابتداء بفقیر اگر زن ابتداً با فقیری ازدواج کرد عالمه بذالک در حالی که عالم بود مردش فقیر است صحّ نکاحها إجماعاً به اجماع فقها نکاحش صحیح است ؛ ولو کانت الکفائه شرطاً لم یصحّ و إذا صحّ مع العلم وجب أن یصحّ مع الجهل لوجود المقتضی السالم عن معارضه کون الفقر مانعاً. اگر در فرض علم، نکاح صحیح بود وفقر مانع از صحت نکاح نبود، در صورت جهل هم همینطور است . نعم، اثبتنا لها الخیار البته خیار برای این زن ثابت است دفعاً للضرر عنها و رفعاً للمشقه اللاحقه بها بسبب احتیاجها مع فقره الی معونه یعجز عنها لفقره و لا یمکنها التزویج بغیره می فرماید: خیار برای دفع ضرر زن است که مرد قدرت نفقه دادنش را ندارد و از آن طرف هم نمی تواند با دیگری ازدواج کند. فلو لم یجعل لها الخیار کان ذلک من اعظم الضرر علیها و هو منفی إجماعاً[128] ضرر هم در فقه به اجماع فقها منفی است. صاحب کتاب مسالک الافهام همین نظریه را قبول کرده است؛ بعد دو مرتبه در آخر می فرمایند: اگر قائل شویم که یسار اساساً هیچ اعتباری ندارد، لافی صحه العقد و لا فی کونه سبباً للخیار للمراه، این قول بهتر است. بعضی از فقها گفته اند از روایت المؤمنون بعضهم أکفاء بعض[129] معلوم می شود آن چه که در کفویت معتبر است، فقط ایمان است . این روایت در وسائل باب ۲(علیها سلام) از ابواب مقدمات نکاح به عنوان حدیث دوم آمده است. و یا بعضی از روایاتی که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمده: إذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه الا تفعلوه ذلک تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر. اینها روایاتی است که دلالت دارد یسار معتبر نیست. حالا در جمع بین این روایات و جایی که – وقتی برای زن یسار نبود- بقای زوجیت ضرر عظیمی برای زن هست، آیا قاعده لا ضرر جریان پیدا می کند یا نه؟

گاه انسان به یک مطالبی برخورد می کندکه اصلا در عبارات متأخرین و معاصرین درست بر خلاف آن است. از حرف هایی که فقهای معاصر دارند این است که می گویند نکاح خیار بردار نیست. حالا خیار شرط نمی شود در آن قرار داد؛ درست است. نمی شود مرد وزن بگویند عقد نکاح می خوانیم به شرط یک ماه . اگر بعد از یک ماه خواستیم عقد نکاح را به هم می زنیم و اگر نخواستیم دائماً ادامه پیدا کند. این اجماعی است. اما بالاخره همان طور که ما یک اسباب مجوّزه برای فسخ داریم، عیوب مجوزه برای فسخ داریم ، چه اشکالی دارد که در اینجا ، مسئله ضرر هم یکی از اموری باشد که مجوز برای فسخ است. همانطور که عنین بودن مرد مجوز می شود برای فسخ؛ یا جنون قبل العقد مجوز می شود؛ اعسار مرد هم یکی از اموری باشد که مجوّز برای فسخ باشد.

در کلمات معاصرین مطلبی وجود دارد که می گویند لاضرر و لاحرج فقط نافی است ومثبت نیست. لا ضرر می‌گوید اگر وضو الان برای شما ضرری بود، وجوب وضو برداشته می شود؛ اما مثبت نیست. حق الفسخ هم یک حق اثباتی است و یک امر نفیی نیست. مرحوم علامه فتوا می دهد اگر مرد عسر داشت و یسار نداشت، روی قاعده لا ضرر خیار فسخ برای زن ثابت است. آیا آیه شریفه (إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله) دلالت دارد که یسار در نکاح معتبر نیست؟ إن یکونوا فقراء یعنی فقر مانعیت ندارد؛ فقر اگر مانعیت نداشت، یعنی یسار شرطیت ندارد. آیا از آیه شریفه می شود این معنا را استفاده کرد؟ برخی گفته اند : از آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که یسار برای عقد شرطیت ندارد، و خلافش که عسر و فقر باشد، حتی برای زن، خیار هم نمی آورد. اگر از آیه این را استفاده کردیم، باید ببینیم با لا ضرر چکار کنیم؟ ولی به نظر ما، از آیه شریفه نمی شود این معنا را استفاده کرد؛ هرچند« إن یکونوا فقراءِ» یعنی اگر فقیر باشند و یسر هم نداشته باشند. می گوییم دو نوع فقیر داریم؛

۱) فقیر مطلق: یعنی کسی که بالفعل پول ندارد و بالقوه هم ندارد؛

۲) فقیر بالفعل : کسی که الان پول ندارد ، ولی اگر کار کند ، دیگر فقیر نیست. اگر آیه بخواهداطلاق داشته باشد و مطلق را بگیرد (یعنی هم فقیر بالفعل و هم فقیر بالقوه را)، باید بگوییم خداوند از این جهت در مقام بیان است. اما ظهور آیه این نیست که خداوند از این جهت در مقام بیان است؛ آیه فقط در مقام بیان وجوب نکاح یا استحباب نکاح است؛ منتها تذکر می دهند که نگران فقر نباشید. و همین که

احتمال دهیم آیه فقرای بالفعل را می گیرد ، برای این که جلوی استدلال به این آیه شریفه را بگیرد، کافی است. پس ، نمی توان عدم شرطیت یسار، برای صحت عقد را استفاده کرد.[130]

۷- نتیجه گیری

۱- در آیات متعددی از قرآن پیرامون کفویت در نکاح و معیارهای آن بحث شده است اما آنچه در این آیات مورد تاکید خداوند متعال است ملاک ایمان به خداوند و کمالات معنوی و انسانی است نه مال، حسب، نسب و ... چرا که فرموده است: ان اکرمکم عندالله اتقاکم.

۲- کفو شرعی، کفوی است که دارای ملاکهایی باشد که شرع در کفائت معتبر دانسته است و کفو عرفی، معیارهایی است که در عرف جامعه آن را مد نظر قرار میدهند مثل سن، تحصیلات و...

۳- فقهاء شیعه، قائل به اعتبار ، کفویت در نکاح بوده و همسانی زوجین در اسلام و ایمان را لازم دانسته اند و اجماع بر بطلان ازدواج زن مسلمان با کافر است خواه کافر کتابی یا غیرکتابی و عقد چه دائم و چه منقطع باشد و ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی نیز به اجماع باطل است. اما در مورد مرد مسلمان با زن کافر کتابی مورد اختلاف است.

۴- درمورد کفائت در مذهب، فقهاء ازدواج مرد شیعه را با زن مخالف جایز دانسته اند، چون زن دین شوهرش را اخذ می کند ولی در ازدواج زن شیعه با مرد مخالف اختلاف نظر است و مشهور فقها در صورتی که ترس سلطهٔ عقیده باطل باشد قائل به حرمت هستند و در غیر ترس بر گمراهی عقیدتی ، حکم بر کراهت ازدواجی کرده اند.

۵- برخی از فقهای امامیه علاوه بر کفویت در اسلام و ایمان، تمکن از نفقه را در ازدواج شرط دانسته اند اما قول مشهور عدم شرطیت آن است.

منابع و مآخذ

[1]- حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

[2]- همان، آیه ۱۳.

[3] - المسائل الناصریات، ص ۳۲۷، س ۱۱؛ جامع المقاصد،ج۱۲،۱۲۸؛ مختلف الشیعه، ج۷،ص ۲۹۸؛ قواعد الاحکام، ج۳، ص ۱۴؛ شرح اللمعه، ج۵، ص ۲۳۴؛ ایضاح الفوائد، ج۳، ص ۲۱؛ خلاف،ج۴،ص۲۷۱؛ کشف اللثام،ج۷،ص۸۲؛ جامع الخلاف و الوفاق، ص۴۴۱؛ کفایه الاحکام، ج۲،ص۱۵۷؛ شرایع الاسلام،ج۲، ص ۵۲۵.

[4] - المبسوط،ج۴،ص۱۷۸؛ جامع المدارک،ج۴،ص۲۵۷؛ حدائق الناضره،ج۲۴، ص۵۲، تذکره الفقهاء،ج۲،ص ۶۰۳.

[5] - جواهر الکلام،ج۳۰،ص ۹۲.

[6] - فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۰۵ ق، کشف اللثام، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ج۷، ص ۸۲.

[7]- بقره (۲)، آیه ۲۲۱.

[8]- ممتحنه (۶۰) آیهٔ ۱۰.

[9]- نور(۲۴)، آیهٔ ۳.

[10]- همان، آیهٔ ۲۶.

[11]- مائده (۵)، آیهٔ ۵.

[12]- ترجمه تفسیر المیزان، ج۵، ذیل آیه ۵، سوره مائده.

[13] - ترجمه تفسیر البیان، ج۱، ص ۷۷۹، ذیل آیه ۲۲۱ بقره، با اندکی تغییر.

[14]- مجمع البیان، ج۱، ص ۵۶۰.

[15]- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدرا المنثور، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ج۱، ص ۲۵۶.

[16]- ابن قیم می نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از این که به جهاد کردن فرمان یابد مردم را به وضعیتی که داشتند رها میکرد، و لذا گاهی اتفاق می افتاد که زنی مسلمان می شد و شوهرش کافر بود و بین آن دو جدایی نمی افتاد و آیهٔ تحریم تنها بعد از صلح حدیبیه نازل شد. «احکام اهل الذمه، ج۱، ص ۶۹».

[17]- ترجمه تفسیر مجمع البیان،ج۹، ص ۵۹۸، ذیل آیه ۲۶ سوره نور.

[18]- العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین و غیر المسلمین، ص ۳۴.

[19] - ازدواج با بیگانگان در فقه اسلام و سایر شرایع الهی، ص ۵۵-۶۲.

[20] - جواهر الکلام، ج۴۱، ص ۶۲۲.

[21] - شرح اللمعه، ج۵، ص ۲۲۹.

[22] - شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۰ق، المقنعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ: الثانیه، ص ۵۰۰.

[23] - الشرین المرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۱۵ق، الانتصار، قم: موسسه النشر الاسلامی، ص ۲۷۹.

[24] - الحلی، احمد بن ادریس؛ ۱۴۱۰، السرائر، قم: موسسه النشر الاسلامی، چا÷ الثانیه، ج۲، ص ۵۴۱.

[25] - الشیخ طوسی، محمد بن الحسن، النهایه، قم: انتشارات قدس محمدی، ص۴۵۷.

[26] - همان.

[27] - المحقق الکرکی، شیخ علی بن الحسین، ۱۴۱۱ ق، جامع المقاصد، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث،ج۱۲، ص ۱۳۲.

[28] - الکافی فی الفقه ص ۲۹۹؛ الراسم، ص ۱۴۷؛ غنیه، ج ۸۸ ص ۲۷۲؛ شرایع الاسلام، ج۲ ص ۲۳۸.

[29] - جامع المقاصد،ج۱۲، ص۱۳۲.

[30] - مغنیه، محمد جواد، ۱۴۱۳ق، الفقه علی المذاهب الخمر، بیروت.

[31] -کلانتری، علی اکبر، فقه و ازدواج با کافران، مجله فقه، ش ۷و۸، ص ۲۲۲-۲۲۴.

[32]- المبسوط،ج ۴، صفحه ۲۱

[33] - همان ص ۱۵۳.

[34]- همان، ص ۱۵۶.

[35] - اردبیلی، محمد بن علی (مقدس اردبیلی)، زبنده البیان فی احکام القرآن، المکتبه المرتضویه لاحیاء آلاثار الجعفریه، ص ۵۱۸.

[36]- توبه (۹) ،آیه ۳۰و ۳۱ .

[37] - تفسیر زبده البیان فی احکام القرآن، ص ۵۲۹.

[38]- جواهر الکلام، ج ۳۰، صفحه ۲۸- ۴۲.

[39]-ازدواج با بیگانگان در فقه اسلام وسایر شرایع الهی، ص ۱۱۶- ۱۱۷.

[40] - رساله های علمیه، باب نکاح.

[41] - توضیح المسائل، ص ۵۰۱، مسائل ۲۴۰۶.

[42] - رساله های علمیه، باب نکاح.

[43] - رساله های علمیه، باب نکاح.

[44]- سید مرتضی در کتاب المسائل ناصریات می نویسد: «... فانه لاخلاف فی انه لایجوز ان تتزوج المراه المسلمه المومنه بالکفار».

[45]- بقره (۲) آیهٔ ۲۲۱.

[46] - علل الشرایع، ج۲، ص ۵۰۲.

[47] - بحارالانوار،ج۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

۱- علامه حلی، حسن بن یوسف، تلخیص المرام فی معرفه لاحکام، سلسله الینابیع القصهیه، ج۳۸، ص ۴۷۳.

2- محقق کرکی، شیخ علی بن الحسین، ۱۴۱۱ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ج۱۲، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳- المحقق البحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۰۹ ق، الحدائق الناضره فی احکام العقده الطاهرخ، دارالاضواء، چاپ دوم، ج۲۴،ص ۵۲-۵۸.

۴ - وسائل الشیعه،ج ۱۴، ص۳۹ .

۵- الحدائق الناضره، ج ۲۴ ، ص۵۲؛ کفایهٔ الاحکام، ج۲ ص ۱۵۷ .

[53]- شرح اللمعه، ج۵، ص۲۳۵-۲۳۶؛ الحدائق الناضره ، ج۲۴، ص۵۳-۵۵.

[54]- جامع المقاصد، ج۱۲، ص۱۳۱.

[55]- شرح اللمعه، ج۵، ص۲۳۷؛ جامع المقاصد، ج۱۲، ص۱۳۰؛ الحدائق الناضره ، ج۲۴، ص۵۳۲.

[56]- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، مختلف الشیعه، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، قم، ج۷، ص ۳۰۱.

[57]- الحدائق الناضره، ج۲۴،ص۵۲.

[58]- همان، ص ۶۸.

[59]- شرح اللمعه، ج۵ ص۲۳۶.

[60]- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۱ ق، مفاتیح الشرایع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ج۲، ص ۲۵۳.

[61]- همان.

[62]- شرح اللمعه، ج۵، ص۲۳۶.

[63]- فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۰۵ ق، کشف التام، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج۷، ص ۸۲.

[64]- همان.

[65]- جواهر الکلام، ج۳۰، ص۹۶.

[66]- همان، ص۹۸.

[67] - الفقه الاسلامی وادلته، ج۷، ص۲۴۵.

[68]- البته بسیاری از علماء این ازدواج را انکار می‌نمایند و در صورت وجود، احتمال می‌رود بعضی از این ازدواجها، از روی تقیه و با توجه به شرایط خاص اجتماعی آن زمان بوده است

[69] - جواهر الکلام، ج۳۰، ص۱۰۱.

[70] - جواهر الکلام ، ج ۲۲ ، ص ۳۳۸ .

[71] - الشیخ الانصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، المکاسب، الموتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ انصاری ، قم، ج۳، ص ۵۹۲.

[72] - محمودی، سید محسن، ۱۳۸۳ ش، مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان، چاپ اول، ج۴، ص ۸۹-۹۰.

[73] - همان، ص ۱۶۷ -۱۶۸ .

[74] - ترجمه تحریر الوسیله ، ج۴ ، ص ۱۱۸ ، کتاب النکاح، عدم جواز ازدواج با کفار.

[75] - منهاج الصالحین ، ج ۲ ،ص ۲۷۱ ،کتاب النکاح ، من اسباب التحریم: اللعان و الکفر .

[76] – شبکه السراج – فتاوی سید خویی ، باب احکام ازدواج دائم ، ص ۲ ، سؤال ۳۴ .

[77]– استفتاءات حضرت آیت الله بهجت ، ج ۴ ، ص ۱۱-۱۳ ؛ http://bahjat.org/fa/index

[78] – همان.

[79] – همان.

[80] – همان.

[81] – همان.

[82] – www.leader.ir/tree/index.php?

[83] -www.alsia . Com/html/far/books/fagh/esta- tabrisi/

[84] - ilsaafionen/Arabic/books.net

[85] - HTTP:llsaafionet/Arabic/books -net

[86] – هدایهٔ العباد (رساله آیت الله گلپایگانی) ، ج ۲ ، ص۳۴۸ - ۳۴۹ .

[87] – منهاج الصالحین ، ج ۳ ، ص ۷۰ ، مساله ۲۱۴.

[88] – شبکه السراج ، فتاوی السید السیستانی : باب الزواج الدائم ، ص ۲ /www. alseraj.net/ar/fikh/2

[89] – الاسأله والاجوبه ، الزواج الدائم ، ص ۳ ف، سؤال ۲۲؛ www.sistani.orj/local.php?

[90] –www.makaremshirazi.orj/Persian/estefta/index

[91] www.makaremshirazi.orj/Persian/modules.php

[92]– منهاج الصالحین ، ج ۳ ، ص ۳۰۸ ، کتاب النکاح.

[93] http://vahid – khorasani.ir/pages/farsi/fagh

[94] استفتاءات آیت الله نوری همدانی ، ج ۱ ، احکام نکاح و طلاق؛ www.noorihamedani.com

[95] – www.shahroudi.net/client/farsi/esteftaat/

[96] www.gerami.orj/modules.php?

[97] http://almazaheri.ir/farsi/index.

[98] www.gorgani.ir/default.aspx?

[99] www.alfayadh.com/ar/estefta/index.php?

[100] www.alfayadh.com/ar/estefta/index.php?

[101] –منهاج الصالحین ، ج ۲ ، ص ۲۹۵ ، کتاب النکاح ، من اسباب التحریم.

[102] – www.rohani.ir/sstefa/ans.php?

[103] – همان.

[104] منهاج الصالحین (معاصلات) ، ج ۳ ، ص ۳۴، الفصل الرابع من اسباب التحریم. السادس الکفر.

[105] همان.

[106] http://istefta.alhakeem.com/ajwebeh/nekah/

[107] www.mohaqkabdi.org/estefta/

[108] – ر.ک : شرایع الاسلام ، ج ۲ ، ص ۹۲ .

[109] – جامع المقاصد فی شرح القواعد ، ج ۱۲ ، ص ۱۲۸.

[110] –شرایع الاسلام ، ج ۲ ، ص ۹۳.

4. جواهر الکلام ، ج ۳۰ ، ص ۱۱۰ .

[112] – همان، ص ۱۰۴ ؛ السرائر ، ج ۲ ، ص ۵۵۷ .

[113] –همان ، ص ۱۰۹ .

[114] – وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ابواب مقدمات نکاح ، باب ۲۸ ، ح ۲ و ۶.

[115] – سوره نور(۲۴)، آیه ۳۲ .

[116] – سوره انشراح (۹۴) ، آیه ۶ .

[117] –جواهر الکلام ، ج ۳۰ ، ص۱۰۳ .

[118] –مسالک الانهام ، ج ۷ ،ص ۴۰۶.

[119] – مختلف الشیعه ، ج ۷ ،ص ۳۰۰ .

[120] – جواهر الکلام ، ج ۳۰ ، ص ۱۰۴ .

[121] – همان ، ص ۱۱۴ ؛ قانون مدنی ، ماده ۱۱۲۸ .

[122] – المبسوط،ج۳، ص ۱۷۸.

[123] – ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسرائر الی وی التحریر الفتاوی، انتشارات جامعه مدرسین، ج۲، ص ۵۵۷.

[124] -همان.

[125] – المقنعه، ص ۵۱۲، المبسوط،ج۴، ص ۱۷۸، الخلاف، ج۴، ص ۲۷۱.

[126] – کشف الثام، ج۷، ص ۹۰، النهایه، ج۲، ص ۳۰۷.

[127] – شرح اللمعه، ج۵ ص ۲۳۹، الحدائق الناظره، ج۲۴، ص ۷۷ با کمی تفاوت.

[128] – مختلف الشیعه،ج۷، ص ۲۹۹.

[129] – وسائل الشیعه، ج۱۴، باب ۲۳،ح۲، ص ۳۹.

[130] – پایگاه اطلاع رسانی آیت ا... شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی ، خلاصه درس خارج نکاح آیت الله لنکرانی (رحمه الله) جلسه ۶).